

فلسفه مدرسی معتقد به واقع‌نمایی ادراک بود یعنی بر آن بود که اولاً جهانی در وراء ادراکات ما وجود دارد و ثانیاً عقل و ذهن انسان می‌تواند این واقعیت خارجی مستقل از ذهن را درک و بدان علم پیدا کند. در این مرحله نه تردید و شک شکاکان یونان باستان و بعد از آن توانسته بود خللی در این جزم و یقین (امکان کشف واقعیت خارجی) ایجاد کند و نه شک بنیان‌برانداز دکارت پا به عرصه وجود گذاشته بود و نه ابزار انگاری معرفت و... عرصه را بر این یقین تنگ کرده بود. عقل در کنار ایمان توانایی شناخت خداوند به عنوان خالق و صانع جهان را داشت و از برهان‌های عقلی کیهانشناختی، متحرک غیر متحرک و... در این طریق سود می‌جست. اگر چه توماس اکویناس فیلسوف بزرگ قرون وسطایی متأخر (۱۲۷۴-۱۲۲۵ م) عقل و فلسفه را در درک و علم به برخی مسائل الهیات و معارف وحیانی (پیام خداوند از طریق مسیح و سایر پیامبران) همچون تثلیث و تجسد (حلول خداوند در عیسی) عاجز می‌دید و چاره را در ایمان به این امور بر مبنای اتکاء و وثاقت کلیسا جستجو می‌کرد ولی معتقد بود که می‌توان با استدلال عقلانی وجود خدا را برای هر شخص منطقی، که واقعیت‌های طبیعی را می‌پذیرد و بدنبال دستیابی به حقیقت است ثابت کرد. به این ترتیب نقطه آغازین این دیدگاه با پذیرش خدا به وسیله دلائل فلسفی و ایمانی و گام دوم که مرحله تکمیلی محسوب می‌شد با بهره‌گیری از ایمان در پذیرش الهیات وحیانی بود.<sup>(۱)</sup>

بر اساس مبانی وحیانی و عقلانی همه موجودات عالم از مجرد و مادی، مخلوق و مصنوع خداوند که در والاترین مرتبه هستی بود تلقی می‌شدند. در جهان آنچه غالب بود خیر و نیکویی بود و اگر شر و کاستیهایی هم مشاهده می‌شد در مقایسه با آن خیرات ناچیز می‌نمود و این همه از حکمت بالغة الهی ناشی می‌شد که همه چیز را هدفدار و متوجه بسوی خیر نهایی و اعلیٰ آفریده بود.

در میان موجودات عالم، انسان به عنوان عالیترین مخلوق و محور جهان مطرح می‌شد که همه عالم برای رشد و کمال و به فعلیت رسیدن استعدادهای او خلق شده بودند. هدف این انسان، رستگاری، وصول و قرب به خدا بود که از پیروی دستورات او امکان‌پذیر می‌گردید. از آنجا که در این دوره به جهان طبیعت از منظری فلسفی و ما بعدالطبیعی (دیدگاه ارسطویی) و نیز اخلاقی نگریسته می‌شد علوم تجربی نیز بر اساس این دیدگاه، شکل خاص خود را یافتند. علوم قرون وسطی به تبع یونان عموماً دیدگاهی قیاسی (و نه استقرایی) و غایت‌انگاران داشت و از نحوه تحقق یک پدیده و روابط درونی اجزاء آن با هم و یا علت مادی و فاعلی آن غفلت می‌نمود.

زمین، مرکز و محور عالم و همه افلاک تلقی می‌شد (نظریه بطلمیوسی) و افلاک که خود موجوداتی کامل و بدون خرق و التیام و فساد بودند با حرکت دایره‌وار خود (که بنظر آنان کاملترین شکل بود) بدور زمین، بر این محوریت گواهی می‌دادند. زمین، پایه‌ای جامد و ساکن بود که طبیعت اشیاء سنگین سوی آن میل

## زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هرمنوتیک

● سید محسن میری (حسینی)



در این مقاله سعی شده است بطور گذرا و موجز، عوامل و خاستگاه پیدایی علم هرمنوتیک بیان گردد، که آگاهی و توجه نسبت به این امر در شناخت موضوع، اهمیتی در خور توجه دارد. مقاله با مقدمه‌ای درباره شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرون وسطای مسیحی آغاز می‌شود و پس از آن به عوامل مذکور پرداخته شده و با نگاهی گذرا به هرمنوتیک شلایر ماکس بمتابه نقطه عزیمت هرمنوتیک مدرن، پایان می‌پذیرد.

داشت (نظریه ارسطو). و همه این دیدگاهها بعنوان امری جزئی قطعی تلقی می‌شد. و از آن روی که جهان شناسی و فلسفه یونان، کلیسا را سخت مفتون و مجذوب خود ساخته بود و آباء کلیسا احساس می‌کردند که میان آن دیدگاهها و آموزه‌های وحیانی مسیحی مناسبتی تام وجود دارد لذا از این دو جریان، درهم آمیختند و تصویری خاص از جهان ارائه کردند. انسان بی‌همتای مسیحی متمکن در مکانی (زمین) شد که مرکز همه عالم بود. خداوند، پدر انسانگونه کتاب مقدس بود که در عین عدم حرکت می‌بایستی محرک غیر خود باشد که باین ترتیب آفریننده دانا و توانا با علت اولای متافیزیکی فلسفه یونان همدم می‌شد.

به ظهور رسیدن فلاسفه بزرگ از میان روحانیون کلسیا در این دوره، شاهی برگرایش عمده مذکور در حوزه دیانت مسیحی است و به این ترتیب در غالب کلیساها الهیات عقلی و طبیعی با استدلال فلسفی، پایه عقلانی مدافعات دینی مسیحیت بود.<sup>(۲)</sup>

بدین ترتیب تنها ظواهر و نصوص کتاب مقدس و آموزه‌های وحیانی نبود که دیدگاههای کلیسا را شکل می‌داد بلکه معارف برون دینی متخذ از فلسفه و علم یونان یار غار دیانت مسیحی به شمار می‌رفت چندانکه تفکیک این عنصر از معارف وحیانی در چشم و دل افراد کاری دشوار می‌نمود. ناگفته نماند که در کنار این همه، کلیسا خود رابه عنوان مفسر و مبین بی‌بدیل و انحصاری کتاب مقدس و تنها واسطه ایصال رحمت الهی بر بندگان خود از طریق تعالیم مسیح و نقل حواریون می‌دانست و مشارکت دیگران را در این امر بر نمی‌تابید. و همین دلایل موجب شد تا اعتراض و تردید در مورد معارف یونانی طعنی بر دیانت و ایمان تلقی شود (چه از نظر کلیسا و چه از نظر گوینده) و به این ترتیب سرنوشت این دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی یافت. در این دوره (قرون وسطی) است که با حاکمیت و اقتدار کلیسا در امر زمامداری نیز مواجهیم و چون کلیسای کاتولیک، مظهر دیانت مسیحی تلقی می‌شد. ایرادات و انتقادات به کلیسا در نهایت به عنوان اعتراض بر اصل دیانت و مسیحیت جاری بود. اموری همچون اخذ مالیات برای ورود به بهشت و استبداد و بی‌توجهی به رأی و نظر مردم و... منشأ بسیاری از این انتقادات بود.<sup>(۳)</sup>

مجموع این امور موجب شد تا در این دوره نسبت به کلیسای کاتولیک به خصوص در آلمان ذهنیتی کاملاً منفی بوجود آید و زمینه اصلاح دینی فراهم گردد.  
عوامل:

#### ۱- اصلاح دینی

اصلاحات دینی: الهیات پروتستان در قرن ۱۶ با مارتین لوتر آلمانی (۱۴۸۳-۱۵۴۶) آغاز شد. «دغدغه او و سایر مصلحان کلیسا موضوع خدا (کشف جدید او) و عمل او در مسیح بود آنطور که کتاب مقدس آنرا بازگو می‌کند». مبنای فکری این اصلاح آن بود که خدا رانه در تفکرات پیچیده و عقل سوز فلسفی به یادگار مانده از دوره یونان بلکه در وجودی بیابند که همه در زندگی با او

از آن روی که جهان شناسی و فلسفه یونان، کلیسا را سخت مفتون و مجذوب خود ساخته بود و آباء کلیسا احساس می‌کردند که میان آن دیدگاهها و آموزه‌های وحیانی مسیحی مناسبتی تام وجود دارد لذا از این دو جریان، درهم آمیختند و تصویری خاص از جهان ارائه کردند. انسان بی‌همتای مسیحی متمکن در مکانی (زمین) شد که مرکز همه عالم بود. خداوند، پدر انسانگونه کتاب مقدس بود که در عین عدم حرکت می‌بایستی محرک غیر خود باشد که باین ترتیب آفریننده دانا و توانا با علت اولای متافیزیکی فلسفه یونان همدم می‌شد.



سروکار داشته باشند و همواره از ورای کتاب مقدس با انسان سخن می‌گویند و این موجب پیدایش کلیساهای اصلاح طلب و نقطه عزمی برای نهضت‌های قرن هفدهم و هجدهم گردید. لوتر حرکت خود را با حمله به آموزه بخشش گناهان در برابر پول توسط کلیسا آغاز کرد و اقبال مردم به او سبب شد که اموری دیگر همچون زیارت، روزه، تجربه کشیشان و ستایش مریم را نیز انکار کند. لوتر معتقد بود «همه چیز باید برطبق کلام خدا در کتاب مقدس مورد تجدید نظر قرار گیرد» معنای این مطلب آن بود که همه عرصه‌های زندگی همچون تفکر، عبادت، کلیسا و زندگی شخصی باید تغییر یابد. وی ارسطو را که مظهر عقل گرایی در آن دوره محسوب می‌شد با تعابیری تند چون «نابود کننده تعالیم پاک» «سخن باز و مغالطه‌گر» و... مورد حمله قرار داد و بر نور فیض الهی که سبب معرفت ایمانی به خداوند از طریق مکاشفه در کتاب مقدس می‌گردد تأکید کرد. بدین ترتیب مقدمات تبدیل تعریف گوهربانان دینی از آموزه یا عقیده تاریخی و امری مستقل از افراد به تجربه فردی فراهم آمد. لوتر در انکار مرجعیت انحصاری کلیسای کاتولیک گفته بود «مؤمنین، خود کشیش خویش‌اند... اگر همه ما کشیش خود هستیم... همه مایک ایمان، یک انجیل و عشاء ربانی داریم پس چرا

نباید بتوانیم با توسل به ایمان خویش صواب و خطا بودن اعمال را بیازمائیم» ولی نمی‌دانست که لازمه این استدلال سلب مرجعیت و وثاقت هر فرد و نهادی جز خود فرد مؤمن است و در حد پاپ و کلیسای کاتولیک متوقف نمی‌شود. بزودی عده زیادی مدعی رابطه مستقیم با خداوند شدند در حالیکه مدعی دریافت‌هایی مختلف و بعضاً ناسازگار و متغیر بودند و چنین بود که توسط او و کالون فرانسوی (۱۵۶۴-۱۵۹۰) که فعالیت چشمگیری در مبارزه علیه کلیسای کاتولیک داشت و به عنوان محور این حرکت محسوب می‌شد بذر لیبرالیزم و فردگرایی در مسیحیت پاشیده شد اگر چه اینان خود افرادی جزم‌گرا بودند و نسبت چندانی با مدارا و تساهل نداشتند. نکته قابل توجه این است که جریان اصلاح در کشورهای مختلف، به سرعت رشد و گسترش یافت و کلیسای کاتولیک به دفاع و برخورد سرسختانه مشغول گردید، چندانکه جنگ‌های معروف سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) محصول این برخوردهاست. حاصل این جنگها چیزی جز ویرانی و فرسایش روانی و ناامیدی نسبت به صلح و یگانگی عقیدتی و پیروزی کامل یکی از دو طرف، نداشت و این خود، زمینه‌ای دیگر برای دوری از مسائل کلامی و عقیدتی جزئی و پذیرش تنوع عقاید در کنار یکدیگر و اعتقاد به تقسیم پاره‌های حقیقت در میان فرقه‌ها و گروه‌های مختلف و توجه به امور دنیوی همچون علم و ریاضیات بود<sup>(۴)</sup>. نوالیس (novalis) برآن است که «تفرق از ایمان کاتولیک، تدریجاً به صورت نفرت از عهدین و در نهایت به صورت تنفر از مذهب در آمد» او معتقد است زمینه‌ساز پیدایش قرن روشنگری و انقلاب فرانسه که مظهر لیبرالیزم است پروتستان‌تیزم مذهبی یا نهضت اصلاح دینی بوده است<sup>(۵)</sup>.

#### ۲- نگاهی جدید به طبیعت و عالم

حرکت اساسی دیگر این قرن (شانزدهم) نگاهی جدید به طبیعت و عالم بود و منشأ تحولات شگرف و عمیقی درنگرش علمی و هم، عرصه‌های زندگی شد. در نظریه مرکزیت زمین بطلمیوس که موفقیتش در توضیح و تبیین واقعیت‌های مربوطه کم هم نبود خلل‌هایی کشف شد. کوپرنیک لهستانی (۱۴۷۳-۱۵۴۳) با اتکاء بر عقیده آریستارخوس نظریه خورشید مرکزی را با نگاهی ریاضی مطرح کرد و دیدگاههای ارسطو و بطلمیوس را به معارضه طلبید در عین حال وی هنوز از سنت گذشته یونانی به طور کامل رها نشده بود و مراعات شرایط اجتماعی را می‌کرد و ناچار، هنوز در نظریات خود به مراجع یونانی (ارجاع می‌داد (مثل نظریه حرکت‌های دایره‌وار) و همین خود سببی بود که وی از تعرضات کلیسا محفوظ بماند.

گالیله (۱۵۶۴-۱۶۴۲) که با قطع نظر از نیوتن پیش‌تاز علم جدید به شمار می‌آید، ادامه دهنده و تصحیح کننده نظریه کوپرنیک در قرن هفدهم است. به این ترتیب زمین که تا چندی پیش بدلیل مرکز عالم بودنش مقامی رفیع داشت و از این جهت جایگاهی اخلاقی برای خود کسب کرده بود توسط او به سیاره‌ای سرگردان تبدیل شد و در جایگاه فروتری قرارگرفت و مقام و مکانت انسان که بر آن تکیه داشت

تنزلی چشمگیر یافت.

این دیدگاه علیرغم تلاش گالیله برای دوری از برخورد نظراتش با کتاب مقدس، نه فقط کلیسای کاتولیک بلکه اصلاح طلبان پروتستان را نیز به مخالفت شدیدی واداشت چرا که یقینی بنیادین که سالها در دل مردم (عام و خاص) مأوا داشت و اینان از آن منظر به آدم و عالم می‌نگریستند و آنرا مبنای عقاید و فعالیتهای خود ساخته بودند اکنون دچار تنزلی بس عمیق شده بود.

دستگاه تفتیش عقاید (انکیزیسیون) گالیله را مؤاخذه نمود و او را اجبار به دو بار انکار و توبه از نظریه زمین مرکزی نمود به این ترتیب از جمله عوارض همداستانی علم و فلسفه ارسطویی با دین مسیحی آن شد که این تصور پیش آید که با منسوخ شدن برخی عقاید علمی یونانی آموزه‌های دین مسیحی کاتولیک نیز از میان رفته است.

افزون بر اینها، در فلسفه قرون وسطی، حتی دوره نهضت اصلاح دین، خداوند علت‌العلل اشیاء بود و علل دیگر نیز به اراده او در معلول‌های خود تأثیر می‌گذاشتند ولی تلاشهای دیگر گالیله موجب آن شد که زمینه‌ای برای این نظریه پیدا شود که خداوند صرفاً آفریننده اتمهایی است که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و همه علل و معلولهای بعدی در آنها جای دارند و به تعامل با یکدیگر مشغولند و طبیعت پس از خلقتش بی‌نیاز از خدا است.

نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷) این دگرگونی در نگرش را به کمال خود رسانید و قوانین حرکت و مکانیک را در اجزاء و پیکره جهان از کوچکترین بخش تا دورترین و بزرگترین سیارات، جاری و حاکم دانست و جهان، مجموعه پیچیده‌ای گردید که قوانین ثابتی دارد و همه اجزاء قابل پیش بینی است. (۶) نگاه بسیاری از دانشمندان نسبت به نیوتن و ره آورد او این بود که گویی کل جهان از شب تاریکی بیرون آمده و به روشنایی روز رسیده است. سروده زیر، تا حدی نشانگر این مطلب است.

طبیعت با قوانین طبیعت

درون ظلمت شب داشت مسکن.

خدا گفتا نیوتن باشد آنگاه

جهان از پای تا سرگشت روشن

گرچه طرح نیوتن از نظر یکی دو نسل بعدی ضرورتی به حضور خداوند در روابط علی و معلولی در مکانیزم ارتباط موجودات نمی‌دید ولی نیوتن خود معتقد به خدا بود و دست صانع حکیم را در کار می‌دید. بعدی‌ها از طرح و مفاهیم فیزیک او که بسیار موفقیت‌آمیز می‌نمود بهره برده و طرحی متافیزیکی را از آن اخذ و اقتباس کردند. لاپلاس با رفع برخی ابهامات علمی صحنه را بکلی از حضور خداوند خالی کرد و در پاسخ به سؤال ناپلئون در مورد جایگاه خداوند در طرح او درباره جهان که به مثابه مکانیسم بی‌جان و «نظم ماشینی‌وار کامل علت و معلولی که مقهور قوانین دقیق بود» اظهار کرد: ضرورتی به حضور خدائیتست.

به این ترتیب بود که الهیات و کلام از حوزه شناخت جهان کنار گذاشته شد. اگر چه هنوز بسیاری از اهل علم

تنها ظواهر و نصوص کتاب مقدس و آموزه‌های وحیانی نبود که دیدگاههای کلیسا را شکل می‌داد بلکه معارف برون دینی متخذ از فلسفه و علم یونان یار غار دیانت مسیحی به شمار می‌رفت چندانکه تفکیک این عنصر از معارف وحیانی در چشم و دل افراد کاری دشوار می‌نمود.

خدا باوران طبیعی معتقد بودند نباید به بهانه تمسک به انجیل مطالبی غیر عقلانی و خلاف طبیعت را معتقد شد و بایستی برخی از تعالیم مسیحی سنتی از این دست (مانند سقوط انسان و گناه اولیه و کفاره گناهان) را معنایی دیگر نمود بدین ترتیب کتاب مقدس فرآیندی را طی کرد که نتیجه آن تنزل قداست کتاب و مورد حمله واقع شدن آن گردید که از آن جمله است عدم حجیت استناد به کتاب مقدس، عدم تناسب پیشگویی‌های عهد عتیق با مسیح (ع) و عدم صحت تفسیر این پیشگوییها در عهد جدید، تفسیر دوزخ و حالات روحی، انکار معجزات و رستاخیز مسیح که به اعتقاد آنها توسط برخی شاگردان مسیح بدن او را دزدیده بودند جعل شده است. (۸) در کنار همه اینها دیدرو همراه با اصحاب دائرةالمعارف فرانسه با تمسک به ماتریالیزم مکانیکی به انکار خدا پرداخت و انسان را محصول وهم آمیز و فرعی حرکت آنها دانست. از جمله خصایص این عصر اعتقاد به توانایی بی‌حد و حصر برای عقل و کمال پذیری انسان، به کمک عقل و علم و بی‌اعتنایی به سنت‌های مذهبی و بلکه گشودن راههایی از برای نقد دین و سنت و اصولاً نگاه بیرونی به آن.

۳- دکارت و شک روشمندانه  
در اینجا لازم است به دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) فیلسوف مشهور قرن ۱۷ و نقش او در پیدایش عصر روشنگری اشاره شود. عده‌ای او را اولین فیلسوف عصر روشنگری می‌دانند. او تصمیم گرفت هیچ چیز را به عنوان حقیقت نپذیرد و در همه چیز شک کند مگر اینکه حقیقت آن امر بر او روشن گردد. لیکن اینکه شک دارد را امری مسلم و غیر قابل تردید دانست.

او معتقد بود در صورتیکه ریاضی‌وار از این مبنا شروع کنیم با استفاده از عقل می‌توانیم به حقایق دست یابیم. بدین نحو او از شک شخصی و فردی خود، به یک یقین (یقین به شکاکیت) و سپس یقین به خدا را استنتاج کرد. (۹)

بدین ترتیب گامهای آغازین فردگرایی که توسط لوتر برداشته شده بود بوسیله او ادامه یافت چرا که نقطه عزیمت او در فلسفه، خودآگاهی و شک فردی بود. و این دیدگاه در سراسر اروپا و بویژه آلمان تا اواخر قرن هجدهم سلطه‌ای کامل یافت (۱۰)

#### ۴- انقلاب انگلستان

این انقلاب که با مبارزه‌های طولانی علیه قدرت سلطنتی شروع شده بود در سال ۱۶۴۹ به نتایجی آزادخواهانه دست یافت قدرت سلطنت به کنار رفت و جمهوری اعلام شد، جنگ داخلی هفت ساله (۱۶۴۲-۱۶۴۹) و کشمکشهای طولانی در این کشور، نتیجه‌اش تردید افراد نسبت به موضع عقیدتی خود و تثبیت تسامح و تساهل نسبت به عقاید دیگران بود که حاصل آن تدریجاً بصورت نسبی‌گرایی و پلورالیزم در عرصه‌های مختلف و از جمله دینی گردید.





۵- دیدگاهها و اندیشه‌های ژان ژاک روسو و ولتر  
ژان ژاک روسو از بنیانگذاران عصر روشنگری، پیشرفت را مایه فساد اخلاق می‌دانست. وی از دین طبیعی و تفسیر غیر جزمی انجیل دفاع می‌کرد. و کلیسای جزمی و جنگ را مایه فساد جامعه می‌دانست. او همه را توصیه به جستجوی حقیقت می‌کرد و صحت و سقم مطالب را به عقل و وجدان ارجاع می‌داد. «در باب خدا بحث و جدل نکنیم بجای آن در او به آرامش برسیم»

وی منشأ قوانین را میل و اراده مردم تعیین می‌کرد و نه خداوند. او در عین حال و با وجود انسان محوری شدید دست از دین طبیعی<sup>(۱۱)</sup> نمی‌کشید.

ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) معاصر روسو و خصم کینه توز کلیسا بود. فرهنگ فلسفی او مجموعه مقالاتی بود که برای دایرةالمعارف دیدرو نوشته بود و همین سبب انقلاب فکری در فرانسه شد. وی نیز علیرغم مخالف با کلیسای کاتولیک، دین طبیعی را حفظ کرد و با این وجود انسانیت را از الوهیت مهمتر می‌دانست او نیز از بنیان روشنگری است.

#### ۶- انقلاب فرانسه (۱۷۹۲)

جنگهای قرن هجدهم بسیارگران فرانسه و هزینه کلان دربار و مالیات، فشاری سخت را بر مردم وارد می‌ساخت و از طرفی بورژوازی متمکن و با سواد مطالبه حق تساوی مدنی با طبقه نجبا را داشت و بقیه ملت از این جریان تبعیت می‌کرد. انقلاب آغاز شد و مایه امیدهای فراوانی در سراسر اروپا گردید. لویی چهاردهم سرنگون گردید و انقلابیون به حاکمیت، دست یافتند این نقطه، اوج ظهور لیبرالیسم بود ولی اندکی پس از کسب قدرت، انقلابیون راه خود کامگی را در پیش گرفتند و بار دیگر سایه سنگین حکومت ترور و وحشت بر فرانسه گسترده شد. قتل عام اشراف در ۱۷۹۲ و خانواده سلطنتی و ترور هزاران تن از مخالفان و سرکوب آزادی و حمله نظامی به اروپائیان کشورهای دیگر و اعلام آمادگی برای کمک به شورشیان و معتقدان به براندازی نظام حکومتی در کشورهای دیگر، همه اینها موجب سرخوردگی و ناامیدی همه کسانی که انقلاب را تحقق دهنده آرمانهای آزادیخواهی می‌دانستند، گردید و بعد از مدتی بحران عمیق در اعتقاد به لیبرالیسم ایجاد کرد<sup>(۱۲)</sup>

#### ۷- استقلال آمریکا

پس از جنگهای طولانی و مبارزه با استعمار انگلیس در سال ۱۷۸۳ آمریکا برسمیت شناخته شد و قانون اساسی آن در سال ۱۷۸۷ انتشار یافت. از این طریق رایحه آزادی به مشام کشورهای اروپا رسید و آنانرا به حرکت دعوت کرد. «جنگ استقلال آمریکا از سال ۱۷۷۵ آغاز یافت و یک سال بعد، در سال ۱۷۷۶ اعلامیه استقلال آمریکا صادر شد که بنابر آن سیزده مستعمره جدایی خود را از امپراطوری بریتانیا اعلام کردند. رسمیت بخشیدن به این برنامه مستلزم مبارزه طولانی و طاقت فرسای بود که هفت سال به درازا کشید و سرانجام در سال ۱۷۸۳ بریتانیا پس از چندین



فردگرایی و اصولاً نهضت رمانتیسم، شکست انقلاب فرانسه و پیامدها و مشکلات سیاسی و اجتماعی آن است که در پیش گفته شد. فرآیند صنعتی شدن جامعه و شهرنشینی و تعامل افراد با توده‌های جمعیتی ناشناس موجب شده بود که خطر از دست دادن هویت بغایت جدی بنماید.

گذشته از اینها نگاه سرد بی‌روح و ریاضی‌گونه دانشمندان به جامعه و طبیعت، استثمار قشرهای عظیمی از مردم در قرن ۱۸ نیز از عوامل دیگر برای گرایش به این نهضت بود و ذهنیت رمانتیک برای بیرون شدن از چنین بن‌بستی فرد انسان را به دنیای درون خود و نیز به دنیای طبیعت بمثابة سنگ صبور و مرهم روحی انسان، حواله می‌داد.

به تعبیری نهضت رمانتیک فرزند عصیانگر عصر روشنگری و ستایشگر آزادی فردی فرد و تمامیت آن بود و جبرانکاری روشنگری را نکوهش می‌کرد و با اعتقاد محکم به بی‌همتایی فرد انسان، انکار دیدگاه وجود طبیعت یکسان انسانی در همه افراد رانمود.<sup>(۱۶)</sup> رمانتیسم واکنشی بود در مخالفت با انتظارات قبلی کسانی که تصور می‌کردند تکنولوژی و عقل خوشبختی انسان را تأمین می‌کند و علم و مهندسی اجتماعی منشأ رستگاری انسان می‌شود چراکه اکنون معلوم شده بود که این همه، فلاکت و نگوینختی او را رقم زده‌اند.

اینان خداوند را نه معیار و مابین با آفریده خود بلکه روح ساری در آفاق و انفس و مستقر در جهان و روح انسان می‌دیدند. در نظر اینان «اگر چه عقل کلاً خانه‌نشین نیست ولی تنها نماینده بخشی از استعدادهای انسان است و پوسته‌ای نازک بر لایه‌های ناشناخته ضمیر ناهشیار». به همین سبب، بسیاری از رمانتیک‌ها برای درک تمامیت عالم و هستی بی‌کران به نگرشهای زیبا شناسانه روی آوردند. و این در مقام

سال جنگ و متحمل شدن تلفات زیاد، استقلال آمریکا را به رسمیت شناخت» استقلال آمریکا، نشانه پیروزی لیبرالیسم و جنبش روشنگری چشم‌انداز رهایی و پایان بخشیدن به حکومت مستبد بود و مشتاقان آزادی را ترغیب به توسل به مبارزه قهرآمیز می‌کرد و از سوی دیگر، طبقات حاکم یگانه راه مقابله با تهدیدهایی را که بر ضد ساختار اجتماعی می‌شد در سرکوب بیشتر توده‌های ناراضی می‌دیدند.<sup>(۱۳)</sup>

۸- ظهور کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف بزرگ آلمانی «کانت باروشی استعلایی و همچون کپرنیک در علم انقلابی در فلسفه ایجاد کرد وی بجای پرداختن به اشیاء و موضوعات (objects) توجه خود را به شرایط و نوع شناخت آنها معطوف کرد و عبارتی تفکر را وا داشت تا خود را مورد بازنگری و تأمل قرار دهد. او معتقد شد که شرایط تحقیق موضوعات آگاهی همان شرایط تحقق خود آگاهی است و به تعبیر واضح‌تر شرایط و پیش فرضهای وجود، همان شرایط و پیش فرضهای معرفت است به این ترتیب او به حدود قابلیت و فاعلیت انسان در امر معرفت توجهی ویژه پیدا کرد و فلسفه را به معرفت‌شناسی تقلیل داد که این حرکت تا امروز ادامه دارد.<sup>(۱۴)</sup>

وی تلاش داشت تا نشان دهد: که تصور ما از جهان تا چه حد متأثر از تواناییها و محدودیت‌های عقل و ادراک ماست<sup>(۱۵)</sup> و به تعبیر مرلوپونتی «یکی از کشفیات کانت... این بود که کل تجربه ما از جهان، تماماً شبکه ظریف و پیچیده‌ای از مفاهیم است که اگر بخواهیم به آنها مفهومی مطلق بخشیم تا آنها را به قلمرو وجود ناب انتقال دهیم همگی به تناقضاتی رفع ناشدنی خواهند انجامید.

۹- پیدایش رمانتیسم  
شاید مهمترین علت پیدایش جریان آرمان‌گرایی و

شناخت عالم و معرفت به اشیاء، معنایی جز ارتباط با آدم و عالم نبود. حسرت خواری نسبت به دوران گذشته از جمله خصوصیات این نوع نگرش است. انسان رمانتیک احساس از دست دادن چیزی ارزشمند را می‌نمود که به گذشته‌های دور و نزدیک تعلق داشت و می‌پنداشت که ناپسامانی‌ها و آشفتگی‌های زمانه خود را با احیای سنت‌های کهن و بازگشت به وضع سابق می‌تواند درمان و اصلاح کند. بینش رمانتیک این باور درد آلود و جانگداز را داشت که واقعیت حاضر، فاقد برخی ارزشهای اساس انسانی است. یکی دیگر از علائم مشخص رمانتیسم احساس بی‌خانمانی و انزواست. رمانتیک‌ها سرخورده و مأیوس از تحركات سریع و سهمگین دوره خود بر بالهای خیال به گذشته‌های دور و نزدیک سفر می‌کردند و آرزوهای خود را در دوران قبل از روشنگری و نهادهای سنتی جستجو می‌کردند. حکمت، خرد، ایمان، نظم و آرامش، اموری بودند که در نظر آنان دوره قبل از روشنگری سرشار از آنها بود<sup>(۱۶)</sup>

#### پیدایش و سیر تاریخی هرمنوتیک تا زمان شلایر ماخر

هرمنوتیک از نظر تاریخی دارای دو منشأ بود: یکی ادبی و دیگری دینی؛ که هر دو به دلیل فاصله تاریخی و نیاز غلبه بر آن به قصد فهم متون متعلق به گذشته بود، یکی برای عصر رنسانس که مسأله اصلی خواندن و تفسیر و فهم متون و موارث باقیمانده از عهد باستان یعنی یونان و روم بود. دیگری ظهور نهضت اصلاح دینی بود که تفسیر و فهم کتاب مقدس را ضروری می‌نمود. لذا از شروع عصر جدید این دو هرمنوتیک (ادبی و دینی) به موازات هم بسط و تحوّل یافتند<sup>(۱۷)</sup>

پیشتر گفته شد که لوتر بر این عقیده بود که درک و فهم متن کتاب مقدس نیازی به ابزار جزئی کلیسا ندارد و متن، خود با انسان سخن می‌گوید و به تأویل خود می‌پردازد و این آغازی برای فردگرایی در فهم متن دینی بود. پروتستانیزم آزاد اندیش مسأله خود را از طریق تعریف گوهر ایمان دینی به عنوان یک تجربه فردی به جای آموزه یا عقیده تاریخی حل کرد. کلیسای کاتولیک سریعاً به مخالفت پرداخت. به این ترتیب نزاع‌های دینی و تأویلی بین فرق جای خود را باز کرد و مشکلات درک متن روی نمود، و این منجر به هرمنوتیک در تأویل و تفسیر متن کتاب مقدس شد. فلاسیوس که الهام گرفته از مکاتب فلسفی در آلمان و ایتالیا و از شارحان برجسته پروتستان انجیل بود، از سال ۱۵۶۷ به شرح هرمنوتیک پرداخت و در «تحریف‌های بیرحمانه انجیل» که آنها را ناشی از عدم شناخت زبانی و ملهم از حوزه فلسفی ارسطویی می‌دانست، سخن گفت که طبیعتاً باید آنها را ناشی دیدگاه هرمنوتیکی مذهب پروتستان به حساب آورد. او به شکل ناقص و عدم به کارگیری روش‌ها و انسجام زبانی توجه دارد و بر تقابل عهد جدید با عهد قدیم و غرابت سنتها تأکید دارد و کتاب مقدس را بعنوان یک کل مطلق می‌بیند. اما هنوز هرمنوتیک او جدید نیست<sup>(۱۸)</sup>

### لوتر حرکت خود را با حمله به آموزه بخشش گناهان در برابر پول توسط کلیسا آغاز کرد و اقبال مردم به او سبب شد که اموری دیگر همچون زیارت، روزه، تجربه کشیشان و ستایش مریم را نیز انکار کند. لوتر معتقد بود «همه چیز باید بر طبق کلام خدا در کتاب مقدس مورد تجدید نظر قرار گیرد»



۱. باربور، ایان: علم و دین، خرمشاهی، بهاء‌الدین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۲۲، ۲۳ و ۲۶.
۲. دامبی‌یز: تاریخ علم، آذرنگ، عبدالحسین، تهران، سمت، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱.
۳. راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، دریاوندی، نجف، تهران، پرواز، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۲۵.
- دولاند: تاریخ جهانی، بهمنش، احمد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج ۲.
۴. راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، همان.
- فصلنامه ارغنون، تهران، تابستان ۷۳، ص ۱۹۱.
- براون، کالین: فلسفه و ایمان مسیحی، میکائیلیان، طاطه‌ووس، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵. الکساندر، ماکسیم، اریکاتونز: پیوند اصلاح دین با روشنگری، توکل، عبدالله، تهران، ارغنون (فصلنامه).
۶. دامبی‌یز: تاریخ علم، همان، ص ۱۳۴.
- ویلیام هنری هال، لوئیس: تاریخ و فلسفه علم، آذرنگ، عبدالحسین، تهران، سروش، ۱۳۶۳، صص ۱۵۷ - ۱۶۵.
- راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، همان، صص ۷۲۸ - ۷۳۹.
- باربور، ایان: علم و دین، همان، صص ۳۷، ۳۹ و ۴۳.
- براون، کالین: فلسفه و ایمان مسیحی، همان، صص ۲۶ - ۲۷.
- کاسیرر، ارنست: فلسفه روش اندیشی، دریاوندی، نجف، تهران، خوارزمی، ص ۱۳.
- Deists ۷
۸. کاسیرر، ارنست: فلسفه روش اندیشی، همان.
- باربور، ایان: علم و دین، همان، صص ۷۱، ۷۳ و ۷۴.
- راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، همان، ج ۲، ص ۷۴۲.
- براون، کالین: فلسفه و ایمان مسیحی، همان، صص ۷۳ - ۷۵.
- سایکس، استون: فردیش، شلایر ماخر، صانعی دره‌بیدی، منوچهر، تهران گروس، ۱۳۷۶، ص ۱۷.
۹. براون، کالین: فلسفه و ایمان مسیحی، همان، صص ۴۵ - ۴۷.
۱۰. همان
۱۱. Deism.
۱۲. پاینده، حسین: ریشه‌های تاریخی و اجتماعی رمانتیسم، ارغنون (فصلنامه)، تهران، تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۰۲.
۱۳. همان.
۱۴. گالوی، آن، پانن برگ: الهیات تاریخی، فرهادپور، مراد، تهران، صراط، ص ۱۰.
۱۵. فرهنگ (فصلنامه)، تهران.
۱۶. باربور، ایان: علم و دین، همان، صص ۸۲ - ۸۳.
- راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، همان، صص ۹۲۶ - ۹۲۹.
- مستر تزیوان، علی: رمانتیسم در اندیشه سیاسی، ارغنون (فصلنامه)، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳، صص ۱۷۵ - ۱۸۸.
- الکساندر، ماکسیم، اریکاتونز: پیوند اصلاح دین و روشنگری، توکل، عبدالله، ارغنون (فصلنامه)، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۹۱.
- رابرت سریر و میشل لووی: رمانتیسم و تفکر اجتماعی، ابادری، یوسف، ارغنون (فصلنامه)، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳، صص ۱۱۹ - ۱۴۰.
۱۷. گالوی، آن، پانن برگ: الهیات تاریخی، همان، صص ۷ - ۸.
۱۸. مجله سوره، شماره ۲، صص ۹۸ - ۱۰۱.
۱۹. گالوی، آن، پانن برگ: الهیات تاریخی، همان، صص ۱۰ - ۱۱.
۲۰. احمدی، بابک: ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، ج ۲، صص ۵۲۲ - ۵۲۴.
- هاری، وان، اهرنوتیک، همتی، همایون، نامه فرهنگ (فصلنامه)، تهران، ۱۳۷۳ (پاییز)، شماره‌های ۱۴ و ۱۵ (مسلل)، صص ۱۲۲ - ۱۲۴.

#### پانویسها:

۱. در خود ذکر است که در دوره‌های آغازین مسیحیت، کسانی چون آگوستین سهم کتاب مقدس و ایمان قلبی و مکاشفه را در ساختار کلامی مسیحیت، بیشتر می‌دانستند، ولی در سده‌های بعد این نسبت تغییر پیدا کرد.
۲. براون، کالین: فلسفه و ایمان مسیحی، میکائیلیان، طاطه‌ووس، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، صص ۲۳ - ۲۵.